

بررسی تحلیلی تاریخی رویداد مصادره اموال و قطع درختان بنی نضیر

یدالله حاجی زاده*

چکیده

نوع برخورد رسول خدا ﷺ با یهودیان بنی نضیر، بدان جهت که با قطع تعدادی از درختان آنان و تصاحب بخشی از اموال ایشان همراه شده، از منظر برخی از مخالفان، نوعی راهزنی و دزدی به شمار رفته و این شبهه مطرح شده که چون مسلمانان در فقر و تنگدستی بودند، پیامبر با بهانه‌ای واهی سراغ آنان رفته و اموال آنان را تصاحب کرده است. واکاوی موضوع با استفاده از منابع متقدم به‌خصوص منابع تاریخی و تفسیری و بهره‌گیری از شیوه توصیفی و تحلیلی نشان می‌دهد، یهودیان بنی نضیر همانند سایر یهودیان مدینه، با رسول خدا ﷺ پیمان بسته بودند و بر اساس این پیمان نمی‌توانستند علیه پیامبر ﷺ و مسلمانان توطئه کرده و دست به اقدامی بزنند، اما آنان پیمان خویش را نادیده گرفته و با کفار قریش همدست شده و آنان را علیه مسلمانان تحریک کردند. علاوه بر این ترتیبی دادند که پیامبر ﷺ ترور شود. پیامبر اکرم ﷺ با اینکه قدرت داشت و می‌توانست آنان را به شدت مجازات کند، اما تنها از آنان خواست شهر را ترک کنند و به جای دیگری کوچ کنند.

واژگان کلیدی: پیامبر ﷺ، بنی نضیر، اموال، درختان، پیمان، یهودیان.

*. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی؛ y.hajizadeh@isca.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۳/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۲۰

مقدمه

اگر چه برخی از غیر متخصصان، دیدگاه‌های بسیار افراطی و تندی دربارهٔ یهود دارند و تلاش دارند، با بافتن آسمان و ریسمان به هم، همهٔ مشکلات و گرفتاری‌های مسلمانان را به یهودیان منتسب کنند،^[۱] اما در عین حال، مطلبی که در آن تردیدی نیست، این است که یهودیان ضمن اینکه همواره قومی پیمان شکن بوده (بقره: ۱۰۰؛ همچنین بقره: ۸۳؛ انفال: ۵۶ و نهج‌البلاغه (صبحی‌الصالح)، خطبه ۷۳، ص ۱۰۲) و نشان داده‌اند که از سرسخت‌ترین دشمنان رسول خدا ﷺ و مسلمانان هستند (مائده: ۸۲). شواهد تاریخی نشان می‌دهد، آن‌ها بارها علیه پیامبر اکرم ﷺ و مسلمانان توطئه کرده‌اند و حتی در مواردی پیمان شکنی آنان سبب شده، خطراتی بسیار جدی متوجه مسلمانان شود (رک: ابن هشام، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۲۰؛ واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۵۴ و طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۷۱).

دربارهٔ یهودیان بنی‌نضیر - که بر اساس قول مشهور، در سال چهارم هجری از مدینه تبعید شدند - (ابن هشام، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۹۱ و واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۶۳ و ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۳ - ۴۴ و یعقوبی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۹) باید گفت، آنچه از منابع متقدم به‌خصوص منابع تاریخی و تفسیری به دست می‌آید، این است که علت برخورد پیامبر اکرم ﷺ با بنی‌نضیر، پیمان شکنی آن‌ها بوده است. در حقیقت آنان پس از بنی‌قینقاع، دومین گروه از یهودیان بودند که پیمان خویش را با پیامبر اکرم ﷺ نادیده گرفته و زیر پا گذاشتند و به همین جهت سزاوار تنبیه شدند و سزای کار خویش را دیدند (حشر: ۱۵).

پیش از این هرچند کتاب‌ها و مقالاتی دربارهٔ نوع برخورد پیامبر اکرم ﷺ با یهودیان منتشر شده، اما به طور خاص، نوع برخورد پیامبر اکرم ﷺ با یهودیان بنی‌نضیر آن هم با رویکرد شبهه‌پژوهی مورد بررسی کامل قرار نگرفته است، به‌عنوان نمونه در کتاب «پیامبر ﷺ و یهود حجاز» به قلم مصطفی صادقی، هر چند نویسنده جوانب موضوع را به خوبی مورد بررسی قرار داده، اما شبهات مربوط به این غزوه را به طور خاص مورد بررسی قرار نداده است (رک: صادقی، ۱۳۸۲). در مقاله «یهود رویاروی





پیامبر/عظیم علیه السلام» به قلم حبیب زمانی محجوب نیز در کمتر از یک صفحه به غزوه بنی‌نضیر توجه شده است (زمانی محجوب، ۱۳۸۵، ص ۱۳۳). به جز این دست کتاب‌ها و مقالات، مقاله‌ای نیز با عنوان «تحلیل و بررسی نحوه انعکاس غزوه بنی‌نضیر در قرآن کریم با تأکید بر الگوی نگرشی (پردازش) و نگارشی تاریخ نگاری قرآن» به قلم سید محمدصادق حسینی کجانی و محمدرضا جباری در فصلنامه تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی به چاپ رسیده که هرچند به طور اختصاصی به یهود بنی‌نضیر پرداخته، اما نویسندگان، بیشتر به علل این غزوه از منظر آیات قرآن توجه کرده‌اند (حسینی کجانی و جباری، ۱۳۹۶، ص ۴۷ - ۷۰).

پیمان نامه پیامبر صلی الله علیه و آله با یهودیان

پس از ورود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه و گسترش نسبی اسلام در میان دو قبیله اوس و خزرج - به جز پیمان عمومی که پیامبر صلی الله علیه و آله با همگان و از جمله یهود بست (رک: ابن هشام، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۵۰۱ - ۵۰۲ و واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۵۴) - رهبران قبیله بنی‌نضیر به همراه رهبران دو قبیله دیگر یهودی، یعنی بنی‌قینقاع و بنی‌قریظه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و با ایشان پیمان بستند. متن این پیمان را طبرسی این‌گونه گزارش کرده است:

«علی‌بن‌ابراهیم روایت کرده است که: در مدینه سه طایفه از یهود بودند: بنی‌قریظه و بنی‌نضیر و بنی‌قینقاع؛ چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله به مدینه تشریف آورد، این سه طایفه به خدمت آن حضرت آمدند و گفتند: یا محمد! ما را به سوی چه چیز دعوت می‌کنی؟ حضرت فرمود: شما را دعوت می‌کنم، به سوی آنکه گواهی دهید به یگانگی خدا و به آنکه من رسول‌خدایم و منم آن که در تورات وصف او نوشته و آن که علمای شما خبر داده‌اند که از مکه بیرون آییم و به سوی این سنگستان مدینه هجرت نمایم و عالمی از شما که از جانب شام آمد، به شما گفت: شراب و لذت‌ها را ترک کردم و به سوی شدت و تنگی عیش آمدم، برای پیغمبری که در این سنگستان مبعوث خواهد شد و از مکه بیرون خواهد آمد و به سوی این دیار هجرت خواهد کرد و او آخر پیغمبران و بهتر ایشان است، بر درازگوش سوار خواهد شد و جامه‌های کهنه خواهد



پوشید... یهودان گفتند: این‌ها که گفتی همه را شنیده‌ایم و آمده‌ایم که با تو صلح کنیم که نه به نفع تو باشیم و نه به ضرر تو و شرط می‌کنیم که دشمن تو را یاری نکنیم و به اصحاب تو اذیت نرسانیم و تو متعرض ما و احدی از اصحاب ما نگردی، تا ببینیم که امر تو و قوم تو به کجا منتهی می‌شود، پس حضرت خواسته ایشان را پذیرفت و نامه‌ای در میان آن حضرت و هر یک از ایشان نوشته شد که به دشمنان آن حضرت یاری نرسانند و هیچ‌گونه آسیبی به آن جناب به زبان و دست و سلاح، نه در آشکار و نه در پنهان و نه در شب و نه در روز نرسانند و خدا را بر این گواه گرفتند و نوشتند که اگر یکی از این موارد اتفاق افتاد، خون ایشان و اسیر کردن زنان و فرزندان ایشان و غنیمت اموال ایشان بر آن حضرت حلال باشد و آن که از جانب بنی‌نضیر پیمان بست، حَبِیِّ بنِ اخطب بود و چون به خانه برگشت، برادرانش به او گفتند: چه دیدی؟ گفت: همان است که ما در کتاب‌ها و صفحش را خوانده‌ایم و از علما شنیده‌ایم و لیکن من همیشه دشمن او خواهم بود؛ زیرا که به سبب او پیغمبری از فرزندان اسحاق به فرزندان اسماعیل منتقل خواهد شد و ما هرگز تابع فرزندان اسماعیل نمی‌شویم (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۵۷ - ۱۵۸ و مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۱۹، ص ۱۱۰). این متن و این پیمان نامه هرچند به این صورت و با این طول و تفصیل در منابع اولیه مثل تاریخ طبری، مغازی و اقدی و... نیست، اما شواهد کافی بر درستی و تأیید آن، در دست است (رکن صادقی، ۱۳۸۲، ص ۷۲ - ۷۴). بنابراین در این نکته تردیدی نیست که یهودیان و از جمله بنی‌نضیر با رسول خدا ﷺ پیمان بسته بودند و بر اساس این پیمان، چنانچه آنان علیه مسلمانان توطئه‌ای انجام می‌دادند، جان و مال ایشان به خطر می‌افتاد و آنان خود این را پذیرفته بودند.

پیمان شکنی بنی‌نضیر

با توجه به مقدمه مذکور، باید دید آیا یهودیان بنی‌نضیر واقعاً پیمان خویش را با پیامبر اکرم ﷺ و مسلمانان شکسته بودند یا نه؟ آنچه از منابع تاریخی استفاده می‌شود، این است که متأسفانه آنان به پیمان خویش وفادار نبوده‌اند. چند مطلب تاریخی وجود دارد که نشان می‌دهد، آنان پیمان شکنی کرده‌اند.

۱. همدستی با مشرکان مکه

آنچه در منابع متقدم به خصوص منابع تفسیری آمده است، یکی از سران یهود بنی نضیر به نام «کعب بن اشرف» با جمعی دیگر به مکه رفتند و با ابوسفیان و اهالی مکه علیه پیامبر ﷺ و مسلمانان پیمان بستند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۰۶؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۴۱۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۲۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۴۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۵۰۱). واحدی در اسباب النزول می نویسد: «پس از جنگ احد، کعب بن اشرف با هفتاد سوار یهودی به مکه رفتند، تا علیه پیغمبر ﷺ هم عهد شوند و پیمان عدم تعرضی که با حضرت بسته بودند، نقض کنند. کعب بر ابوسفیان وارد شد و همراهانش میهمان دیگر قریشیان شدند. اهل مکه به کعب گفتند: شما اهل کتابید و محمد نیز کتاب آورده و ما به شما اطمینان نداریم، ممکن است این تدبیر مشترک شما و محمد باشد. اگر می خواهی با تو همدستان شویم، به این دو بت (جبت و طاغوت) سجده کن و ایمان بیاور. چنان که در آیه نیز آمده است: ﴿يُؤْمِنُونَ بِالْجَبَتِ وَالطَّاغُوتِ﴾ (نساء: ۵۱). کعب به اهل مکه گفت: «بیایید سی تن از ما و سی تن از شما سینه بر کعبه بچسبانیم و با پروردگار کعبه عهد کنیم که در جنگ با محمد ﷺ از هیچ کوششی دریغ نورزیم، پس هم سوگند شدند...» (واحدی، ۱۴۱۱، ص ۸۳ - ۸۴). بنابراین بر اساس این شأن نزول، برخی از یهودیان، پیمان خویش با رسول خدا ﷺ را نقض کرده و با دشمنان پیامبر ﷺ پیمان بستند که در دشمنی با آن حضرت کوتاهی نکنند و از هیچ تلاشی در این زمینه فروگذار ننمایند. بر اساس برخی از روایات تاریخی، کعب بن اشرف بعد از جنگ بدر یا جنگ احد (که مسلمانان در آن شکست خوردند) به همراه جمعی از یهودیان به مکه رفت و با سرودن اشعاری، قریش را علیه مسلمانان برانگیخت و با آنان پیمان همکاری امضا کرد (ابن هشام، [بی تا]، ج ۲، ص ۵۲؛ و ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۵). اگر این قول هم پذیرفته شود، باز نشان می دهد، این یهودی، با دست و زبان خویش علیه پیامبر ﷺ و مسلمانان وارد عمل شده است. البته کعب بن اشرف به جهت اقدامات ناروایی که انجام داد (از جمله سرودن شعر درباره زنان مسلمان (ابن هشام، [بی تا]، ج ۲، ص ۵۴)، به دستور پیامبر ﷺ مخفیانه به قتل رسید.^[۲]





۲. توطئه برای قتل پیامبر ﷺ

نشان دیگری از پیمان شکنی یهودیان که در منابع تاریخی و تفسیری به آن اشاره شده، این است که وقتی پیامبر اکرم ﷺ برای گرفتن وام به منظور پرداخت خون بهای دو نفر از قبیله بنی عامر - که توسط یکی از مسلمانان به قتل رسیده بودند -^[۳] نزد یهودیان بنی نضیر و کنار قلعه آنان رفته بود، آنان توطئه ترور پیامبر ﷺ را طراحی کردند و تصمیم گرفتند، سنگی بر سر آن حضرت بیندازند و آن حضرت را به قتل برسانند. یکی از یهودیان به نام «سَلَامُ بنِ مشکم» با این کار مخالفت کرد، اما دیگران با این کار موافق بودند و شخصی به نام «عمرو بن جحاش» داوطلب شد که این کار را انجام دهد. در این هنگام بود که جبرئیل به آن حضرت خبر داد که چنین توطئه‌ای در کار است. به همین جهت، پیامبر ﷺ از نزد آنان رفت (واقعی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۳۶۴؛ ابن هشام، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۹۰؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۴۴؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۵۱؛ یعقوبی، [بی تا]، ج ۱، ص ۳۶۷؛ طبرسی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۱۸۸ و بغوی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱، ص ۴۱۵).

سؤالی که در این جا مطرح است، این است که چرا باید تصمیم انداختن سنگ، فقط یک اتهام ساختگی باشد؟ آیا پیامبر اکرم ﷺ که خبر از چنین توطئه‌ای داده، (نعوذ بالله) دروغ گفته؟! یا مورخان و غیرمورخان، به دروغ چنین مطلبی را نقل کرده‌اند؟ آیا کسی که مدعی شده این مطلب یک اتهام ساختگی است، تنها در صورتی که این سنگ بر سر پیامبر اکرم ﷺ می‌خورد و آن حضرت به قتل می‌رسید، راضی می‌شد که واقعاً یهودیان با توطئه قبلی این کار را انجام داده‌اند؟! بنابراین ادعای ساختگی بودن اتهام، نه تنها قابل اثبات نیست، بلکه خلاف آن درست است؛ چرا که خبر چنین توطئه‌ای را پیامبر اکرم ﷺ داده و این مطلب در منابع تفسیری و تاریخی آمده است. علاوه بر این، وقتی پیامبر اکرم ﷺ یکی از یاران خویش به نام «محمد بن مسلمه» را نزد یهود بنی نضیر فرستاد که از مدینه بیرون روند، محمد بن مسلمه به آنان گفت: پیامبر ﷺ به من گفته است که: «شما عهد خود را شکستید و با رفتن بر بام برای من توطئه کردید» و در این هنگام یهودیان ساکت شده و هیچ حرفی نتوانستند بزنند (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۶۷). سؤالی که در این جا



مطرح است، این است که چرا یهودیان ساکت شدند؟ اگر آنان چنین توطئه‌ای در سر نداشتند، چرا جواب منفی ندادند و نگفتند ما چنین تصمیمی نداشتیم؟ بنابراین ادعای ساختگی بودن این اتهام چندان قابل پذیرش نیست، مگر اینکه بگوییم همه نویسندگانی که در این باره مطلبی نوشته‌اند، دروغ گفته‌اند؛ امری که اثبات آن، آسان نیست. اگر ادعا شود که منابع تاریخی و غیر تاریخی دروغ نوشته‌اند، باز این سؤال مطرح می‌شود، پس چرا شما (شبهه افکنان) برای اثبات برخی از ادعاهای خویش، به همین منابع استناد می‌کنید؟

۳. قتل نافرجام دیگری برای پیامبر ﷺ

برخی منابع تاریخی، از توطئه دیگری توسط بنی‌نضیر خبر داده‌اند. عبدالرزاق صنعانی از نویسندگان متقدم می‌نویسد: «بنی‌نضیر برای پیامبر خدا ﷺ نقشه‌ای ریخته و از آن حضرت خواستند، همراه سی نفر از یارانش نزد آنان رود و با سی تن از دانشمندان یهود گفت و گو کنند، تا هرگاه این گروه قانع شدند، بقیه هم ایمان آورند. اما برخی گفتند: چگونه می‌خواهید با سی نفر مسلمانی که آماده جانبازی در راه او هستند، رو به رو شوید؟ بنابراین تعداد طرفین را به سه نفر کاهش دادند. آنگاه سه یهودی سلاح خود را پنهان کرده و به قصد ترور آن حضرت بیرون آمدند، اما زنی از بنی‌نضیر که بستگانش در میان مسلمانان بودند، قبل از ملاقات پیامبر ﷺ با این گروه، جریان را افشا و حضرت به خاطر این پیمان شکنی، آنان را محاصره کرد» (صنعانی، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۳۶۰ و سیره حلبی، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۵۵۹)، بنابراین بر اساس منابع تاریخی، یهودیان بنی‌نضیر نقشه‌های متعددی برای کشتن رسول خدا ﷺ کشیده‌اند، ولی مکر آنان بی‌ثمر بوده است.

۴. اعلان جنگ با پیامبر ﷺ

مطلب دیگر اینکه یهودیان، نه تنها از کرده خویش و نقض پیمانی که انجام داده بودند، پشیمان نشدند، بلکه با پشتوانه منافقان و هم‌کیشان یهودی خویش، حتی به پیامبر ﷺ اعلان جنگ نیز دادند. در برخی از منابع آمده است: پس از کشته شدن کعب بن اشرف، پیامبر ﷺ به سوی بنی‌نضیر حرکت کرد و از آنان خواست مدینه را



ترک کنند. شواهدی وجود دارد که در این وقت، یهودیان که حاضر شده بودند مدینه را ترک کنند، پیامی از سوی منافقان به رهبری «عبدالله بن ابی» دریافت کردند که بمانید و ما هم به کمک شما می‌آییم و با پیامبر ﷺ می‌جنگیم و او را شکست می‌دهیم. به همین جهت، آنان - علی‌رغم مخالفت یکی از بزرگان خویش به نام «سَلَام بن مشکم» که از مخالفان شکستن پیمان نیز بود -^[۴] نظرشان را تغییر دادند و آماده نبرد با حضرت شدند. واقدی می‌نویسد: «حِی بن اخطب برادرش جُدی را فرستاد، تا هم به پیامبر ﷺ اعلام جنگ دهد و هم از منافقین کمک بخواهد (واقدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۳۷۰ و صالحی شامی، ۱۴۱۴ ق، ج ۴، ص ۳۲۰).

شاهد دیگری که نشان می‌دهد، یهودیان بنی‌نضیر تصمیم به جنگ داشتند، اینکه آنان همین‌که دیدند پیامبر ﷺ و یارانش به سوی قلعه ایشان آمده‌اند، احتمالاً به جهت دل‌گرمی از یاری منافقان یا مشرکان مکه و به‌خصوص به جهت دل‌گرمی‌ای که به سایر قبایل یهودی داشتند (واقدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۳۷۰)، در تصمیم خویش جهت مقابله با مسلمانان مصمم شدند و به همین جهت شروع به پرتاب سنگ و تیر کردند و این کار را تا شب ادامه دادند (واقدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۳۷۱ و صالحی شامی، ۱۴۱۴ ق، ج ۴، ص ۳۲۲)، در این میان، حتی یکی از آنان به نام «عزوک»، که به جان رسول خدا ﷺ سوء قصد داشت، تیری به خیمه رسول خدا ﷺ زد و امام علی (ع) موفق شد، او را به قتل برساند (واقدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۳۷۱).

علت بریدن نخل‌ها

یکی از اقدامات پیامبر ﷺ در هنگام محاصره بنی‌نضیر، دستور به بریدن نخل‌های آنان بوده است. شواهد تاریخی در این باره وجود دارد (ابن‌هشام، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۹۱؛ واقدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۳۷۳) و قرآن کریم نیز بیان می‌کند که این کار انجام گرفته است. به هر حال این دستور پیامبر ﷺ و این اقدام مسلمانان، مورد اعتراض یهود قرار گرفت (ابن‌هشام، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۹۱). سؤالی که در این جا مطرح است، این است که چرا پیامبر ﷺ دستور به چنین رفتاری داده؟ مگر خود آن حضرت از انجام چنین اعمالی در جنگ‌ها نهی نمی‌فرمود؟ (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۲۹)

در پاسخ باید گفت:

اولاً: چنین اقدامی، همان گونه که قرآن کریم بیان کرده، به اذن الهی انجام گرفته و پیامبر ﷺ در این باره مرتکب گناهی نشده؛ در قرآن کریم آمده است: ﴿مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَ لِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ﴾ «آنچه درخت را خرما بریدید یا آن را [دست نخورده] بر ریشه‌هایشان بر جای نهادید، به فرمان خدا بود، تا نافرمانان را خوار گرداند»؛ (حشر: ۵)، بر اساس این آیه، چنین اقدامی به فرمان خداوند بوده و در حقیقت بدان جهت بوده که یهودیان به عنوان انسان‌هایی فاسق، خوار شوند.

ثانیاً: این کار بدان جهت انجام شده که یهودیان هر چه زودتر امید خویش را از دست بدهند و تسلیم شوند. چرا که شواهدی وجود دارد که آنان که شش روز (ابن هشام، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۹۱)، پانزده روز (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۷۴) یا - بر اساس قول بیشتر مورخان - بیست و پنج روز در قلعه‌های خویش دوام آورده بودند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۵۳؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۴؛ ابن سیدالناس، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۷۳ و مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۹۰)، تصمیم داشتند تا مدت‌ها در قلعه‌های خویش بمانند و تصور می‌کردند این محاصره سرانجام به پایان خواهد رسید. در منابع آمده است: حُیَّ بن اخطب رئیس وقت این قبیله، پس از پیمان شکنی به دوستان خود (سایر قبایل یهود) گفت: «ما به محمد اعلام می‌داریم که خانه و اموال خود را رها نمی‌کنیم و از مدینه بیرون نمی‌رویم. هرچه می‌خواهی انجام بده و گفت، قلعه‌ها را اصلاح می‌کنیم و راه‌ها را می‌بندیم، هرچه لازم داریم، به داخل می‌آوریم، سنگ‌ها را به داخل منتقل می‌کنیم و غذا هم برای یک سالمان کافی است، آب دژها هم تمام‌شدنی نیست، گمان نمی‌کنیم محمد بتواند یک سال به محاصره ما ادامه دهد (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۶۸). قرآن کریم نیز اشاره دارد آنان تصور می‌کردند قلعه‌های ایشان می‌تواند آنان را حفظ کند (حشر: ۲).

از سوی دیگر، محاصره طولانی مدت یهودیان می‌توانست برای مسلمانان درد سر ایجاد کند. یکی از محققان در این باره می‌نویسد: «... محاصره یهود بنی‌نضیر طولانی





شده بود. مورخان مدت آن را از شش روز تا ۲۵ روز نوشته‌اند. اگر کوتاه‌ترین مدت را هم بپذیریم، دوری شش روزه پیامبر ﷺ و مسلمانان از مرکز و سرگرم شدن به محاصره‌ای که ضرری برای محاصره شونده‌گان به همراه ندارد، خطرات مهمی را در پی داشت. احتمال حمله دشمنان خارجی یا آشوب داخلی از سوی منافقان، احتمالی معقول بود؛ زیرا اسلام هنوز چندان قدرت نگرفته بود و مسلمین جای پای خود را در مدینه محکم نکرده بودند، بنابراین به نظر می‌رسد تصمیم برای بریدن یا آتش زدن درختان خرما که در نظر یهود بسیار اهمیت داشت (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۴۴)؛ به منظور یکسره کردن کار بنی‌نضیر بوده است» (صادقی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۳). بنابراین قطع کردن و سوزاندن درختان، هر چند در اصل، امری ناپسند بوده، اما چون ضرورت پیدا کرده^[۵]، به‌عنوان امری استثنائی، مجاز شده است. روایتی از امام صادق علیه السلام نیز هست که پیامبر ﷺ به فرماندهان خود سفارش می‌کرد که درختی را قطع نکنند، مگر آن که ضرورت اقتضا کند (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۳۰).

نکته دیگری که وجود دارد، این است که اسلام در مواردی حتی کشتن افراد را به جهت مصلحت‌های بالاتر و یا جلوگیری از آسیب‌های بیشتر مجاز شمرده شده است، در این صورت، چند عدد درخت که جای خود را دارد. یک نمونه آن (جواز کشتن افراد)، بحث تترس کفار به مسلمین است. شهید مطهری رحمته الله در این باره می‌نویسد: «فقها مسئله‌ای در فقه در کتاب «جهاد» طرح کرده‌اند، به نام مسئله «تترس کافر به مسلم» (تترس از ماده «تُرس» است و تُرس یعنی سپر) که اگر در جنگ، دشمن، مسلمانی را سپر خودش قرار بدهد، تکلیف چیست؟ مثلاً دشمن، عده‌ای مسلمان بی‌گناه را اسیر می‌کند (و این خیلی معمول هم هست)، بعد همان اسرا را در جلوی لشکر خودش قرار می‌دهد و سربازانش پشت سر این اسرا حرکت می‌کنند، برای اینکه اگر آن طرف بخواهد حمله صورت دهد، باید اول به افراد خودش ضربه بزند. این مسئله را فقها طرح کرده‌اند که اگر ما دیدیم دشمن هجوم آورده و گروهی مسلمان بی‌گناه را سپر خودش قرار داده است، امر دایر است بین یکی از دو کار؛ یا این عده بی‌گناه را بکشیم، تا بتوانیم جلوی هجوم دشمن را بگیریم و یا اینکه به خاطر این بی‌گناه‌ها دست از مبارزه برداریم، تسلیم دشمن باشیم که دشمن چه می‌کند. می‌گویند

اینجا برای شما جایز است که همین بی‌گناه‌ها را به دست خودتان بکشید (البته آن‌ها، در راه خدا شهیدند) و جلو پیشروی دشمن را بگیرید؛ زیرا اگر این کار را نکنید، دشمن افراد بیشتری از شما را می‌کشد. پس امر دایر است، میان اهم و مهم که ما خون این عده بی‌گناه را اینجا حفظ کنیم، ولی در ازای آن خون عده بیشتری بی‌گناه را هدر بدهیم یا این عده بی‌گناه را با دست خودمان به قتل برسانیم، برای اینکه جلو خون‌های دیگر گرفته شود؟ فقه اجازه می‌دهد، می‌گوید این کار را بکنید» (مطهری، [بی‌تا]، ج ۲۷، ص ۱۴۵).

در جریان بریدن چند نخل - که گفته شده از شش عدد بیشتر نبوده (حلبی، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۵۶۴ و مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۲۰، ص ۱۶۵) - خداوند به جهت مصلحت بالاتری که وجود داشته، مجوز آن را صادر کرده است. به هر حال با قطع کردن چند درخت، یهودیان خود را تسلیم کردند. در منابع آمده است: «پس از قطع چند نخل، حیّی بن اخطب به رسول خدا ﷺ پیام داد که چرا درختان را قطع می‌کنی؟ به آنچه خواسته‌ای تن می‌دهیم و از شهر تو بیرون می‌رویم (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۷۳). سرانجام، بنی‌نضیر تسلیم شدند و پیامبر ﷺ به آنان اجازه داد، هر یک حق دارد، یک بار شتر از اموال خویش را ببرد نه بیشتر (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۷۴؛ یعقوبی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۹ و طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۵۴). بنابراین آنچه گفته شده که به هر سه نفر یک شتر داد، با واقعیت‌های تاریخی سازگار نیست. گرفتن بخشی از اموال آنان که قرآن کریم نیز به آن اشاره کرده است (حشر: ۶)، در حقیقت بخشی از مجازاتی بوده که یهودیان به جهت پیمان شکنی می‌بایست، تحمل کنند.



نتیجه‌گیری

آنچه از آیات قرآن کریم و منابع تاریخی و تفسیری برمی‌آید، این است که یهودیان از سرسخت‌ترین، کینه‌توزترین و لجوج‌ترین دشمنان پیامبر اکرم ﷺ و مسلمانان بوده‌اند. آنان از هیچ کوششی در جهت مقابله با پیامبر ﷺ و مسلمانان فروگذار نبودند. یهودیان، علی‌رغم پیمان‌هایی که با پیامبر اکرم ﷺ داشتند، در مواردی پیمان خویش را شکسته و تلاش کرده‌اند، از پشت به مسلمانان خنجر بزنند. در میان یهودیان، قبیله بنی‌نضیر یکی از قبایلی است که با پیامبر اکرم ﷺ پیمان بسته بود که علیه آن حضرت و مسلمانان اقدامی انجام ندهد و در غیر این صورت مجازات خواهد شد. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد آنان پیمان خویش را با پیامبر ﷺ نقض کرده‌اند. بر اساس آنچه در منابع آمده، آنان از طرفی با کفار قریش هم‌دست شدند تا پیامبر ﷺ را شکست دهند و یا آنان (قریش) را تحریک کردند، علیه مسلمانان وارد نبرد شوند. علاوه بر این، آنان توطئه‌هایی ترتیب دادند تا پیامبر ﷺ را ترور کنند، ولی مدد الهی مانع از این امر شد. نهایتاً هم وقتی پیامبر اکرم ﷺ تصمیم گرفت آنان را از مدینه اخراج کند و آنان را محاصره کرد، آنان به حضرت، اعلان جنگ دادند و تیر و سنگ به سوی مسلمانان پرتاب کردند. تدابیر پیامبر ﷺ سبب شد، آنان تسلیم شوند. هر چند بر اساس پیمانی که این قبیله با رسول خدا ﷺ بسته بود، مجازات سختی در انتظارشان بود، اما پیامبر ﷺ تنها از آنان خواست مدینه را ترک کنند و به آنان اجازه داد به اندازه یک بار شتر اموال خویش را برداشته و خارج شوند.



پی‌نوشت

- [۱]. این در حالی است که قرآن کریم، همه ما را به رعایت عدالت حتی درباره دشمنان مان فراخوانده است (مائده: ۸).
- [۲]. در اینکه قتل وی، یک سال قبل از غزوه بنی‌نضیر بوده یا تقریباً همزمان با آن، میان مورخان اختلاف است (رک: صادقی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۴-۱۲۷).
- [۳]. جریان از این قرار بود که عمرو بن‌امیه در جریان بئر معونه (که در آن دشمنان اسلام تعدادی از مبلغان مسلمان را به شهادت رساندند)، به اسارت دشمنان اسلام درآمد، ولی عامر بن‌طفیل به سبب روابط قبیله‌ای او را آزاد کرد. وی وقتی به مدینه برمی‌گشت با دو نفر از قبیله بنی‌عامر رو به رو شد که از رسول خدا ﷺ امان داشتند، عمرو که از این مطلب آگاه نبود، به انتقام دشمنی بنی‌عامر با پیامبر ﷺ و مسلمانان، آن دو را در هنگام خواب به قتل رساند، وقتی به مدینه رسید با اعتراض پیامبر اکرم ﷺ مواجه شد؛ حضرت فرمود: کار بدی کردی و اکنون باید خون بهای آنان را بدهم (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۶۴؛ ابن‌هشام، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۱۲؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۴ و طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۲۲۳). برخی گفته‌اند، بنی‌نضیر با رسول خدا ﷺ پیمان داشتند، در پرداخت خون بها او را یاری دهند (حلبی، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۵۵۹ و بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۴۱۵).
- [۴]. احتمالاً وی به درستی تشخیص داده بود که عبدالله بن‌ابی‌قصد فریب آنان را دارد. حقیقتی که قرآن کریم نیز به آن اشاره دارد (حشر: ۱۱).
- [۵]. این ضرورت بدان جهت بوده که در دل ایشان ترس افکنده شود (حشر: ۲).



فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن سید الناس، محمد، *عیون الأثر فی فنون المغازی و السمائل و السیر*، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۴ق.
۲. ابن هشام، عبدالملک، *السيرة النبوية*، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلبی، بیروت: دارالمعرفة، [بی تا].
۳. ابن سعد، محمد، *الطبقات الكبرى*، تحقیق محمد عبد القادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمية، ۱۴۱۰ق.
۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب، قم: علامه، ۱۳۷۹.
۵. بغوی، حسین بن مسعود، *معالم التنزیل*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۶. حسینی کجانی، سید محمدصادق و محمدرضا جباری، *تحلیل و بررسی نحوه انعکاس غزوة بنی نضیر در قرآن کریم با تأکید بر الگوی نگرشی (پردازش) و نگارشی تاریخ نگاری قرآن*، فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۹، زمستان ۱۳۹۶.
۷. حلبی، برهان الدین، *السيرة الحلیه*، بیروت: دارالفکر العربی، ۱۴۰۰ق.
۸. زمانی محجوب، حبیب، *یهود رویاروی پیامبر اعظم (ص)*، مجله حصون، شماره ۹، ۱۳۸۵.
۹. زمخشری، محمود، *الکشاف*، چاپ سوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۰. صادقی، مصطفی، *پیامبر و یهود حجاز*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
۱۱. صالحی شامی، محمد بن یوسف، *سبل الهدی و الرشاد فی سيرة خیر العباد*، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمية، ۱۴۱۴ق.
۱۲. صنعانی، عبدالرزاق، *المصنف*، [بی جا]: منشورات المجلس العلمی، [بی تا].
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، *إعلام الوری*، قم: آل البيت (ع)، ۱۴۱۷ق.
۱۴. _____، *مجمع البیان*، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.



۱۵. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ق.

۱۶. فخر رازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر*، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، چاپ دوم، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۲.

۱۸. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۳.

۱۹. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، تهران: اسلامیه، [بی تا].

۲۰. مقریزی، تقی الدین احمد بن علی، *إمتاع الأسماع*، تحقیق محمد عبد الحمید النمیس، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.

۲۱. واحدی، علی بن احمد، *أسباب النزول*، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.

۲۲. واقدی، محمد بن عمر، *المغازی*، تحقیق مارسدن جونز، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۹ق.

۲۳. یعقوبی، ابن واضح، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دار صادر، [بی تا].

